باشند؟

از آخرین تقابل تیم ملی ایران و عربستان در یک دیدار رسمی حدود ۱۰ سال می‌گذرد. خاطره تلخی برای ما ایرانی‌ها است که مقابل این تیم در ورزشگاه آزادی شکست خوردیم و اتفاقات عجیبی هم روی سکو و بعد از بازی رخ داد. شما در آن مسابقه حضور داشتید. تعریف می‌کنید که چرا به یکباره همه چیز به هم ریخت؟

■ بدون اغراق خدمت شما عرض می‌کنم که بدترین خاطره فوتبالی من در آن شب کذایی رخ داد. مسابقات انتخابی جام جهانی ۲۰۱۰ بود و ما خیلی خوب بازی را مقابل عربستان شروع کردیم. اگر مقابل این تیم به پیروزی می‌رسیدیم تساوی مقابل امارات فراموش می‌شد و به جدول برمی‌گشتیم. مسعود شجاعی با پاس خوب خلعتبری گل اول را برای ما زد و ورزشگاه از خوشحالی منفجر شد اما در دقیقه ۷۷ که گل اول را عربستانی‌ها زدند همه ما در زمین دیدیم که تماشاگران دارند به علی دایی فحاشی می‌کنند. ما اصلا باورمان نمی‌شد که چه اتفاقی روی سکوها در حال رخ دادن است و جالب اینکه هنوز فرصت جبران داشتیم و می‌توانستیم گل دوم و برتری را بزنیم اما در دقیقه ۸۵ که گل دوم را خوردیم دیگر جو ورزشگاه قابل کنترل نبود. کل ورزشگاه علیه آقای دایی شعار می‌دادند و تمرکز نداشتیم که در زمین آنچه که باید را پیاده کنیم. من معتقدم این اتفاقاتی که آن شب از روی سکوها آغاز شد کاملاً هماهنگ شده بود.

هماهنگ شده از چه نظر؟ شما هم معتقدید اخراج علی دایی کاملاً سیاسی بود؟

■ صددرصد همینطور است. هماهنگ شده از این جهت که گرا داده بودند که اگر تیم ملی گل خورد سکوها به یکباره علیه سرمربی تیم ملی بشود تا شخص مدنظر خودشان را بیاورند و دایی را خراب کنند. متأسفانه محمود احمدی‌نژاد با دخالت مستقیم دستور اخراج علی دایی را داد و اصلاً هیچ ترسی ندارم که این نکته را به صورت شفاف بگویم. بازی‌های بعدی ما آسان‌تر بود و می‌توانستیم با کسب سه امتیاز به جام جهانی برویم اما با تصمیمات سیاسی که توسط رئیس‌جمهوری وقت گرفته شد سرنوشت فوتبالی ما عوض شد و متأسفانه با نتایج نه چندان مناسبی که با افشین قطبی کسب کردیم از صعود به جام جهانی بازماندیم.

خاطرتان هست که علی دایی بعد از شکست دو بر یک مقابل عربستان در ورزشگاه آزادی، بعد از اینکه وارد رختکن شد به شما بازیکنان تیم چه گفت؟

■ علی دایی اصلاً انتظارش را نداشت که فردای این مسابقه اخراج شود. وارد رختکن شد و از همه بچه‌ها بابت تلاششان تشکر کرد و گفت باید سریع ریکاوری کنیم تا برای بازی بعدی آماده شویم. فردای مسابقه ساعت ۱۲ ظهر هم به استخر هتل المپیک رفتیم تا ریکاوری انجام شود که خبر رسید همه سایت‌ها «اخراج علی دایی از سرمربیگری تیم ملی» را پوشش داده‌اند. متأسفانه آن سال تصمیماتی گرفته شد که در شأن تیم ملی ایران نبود و حتی عرب‌ها که به راحتی مربی تیمشان را اخراج می‌کنند هم چنین تصمیمی را در این برهه حساس نمی‌گرفتند. آدم‌های سیاسی ورود کردند و تیم ملی ایران در آن سال نابود شد و یک نسل طلایی فرصت حضور در جام جهانی را از دست داد. من همان سال بعد از اخراج علی دایی مصاحبه کردم که این تصمیم اشتباه بزرگی بود. بعد که افشین قطبی آمد با من لج کرد و نیمکت‌نشین شدم!

پس شخص علی دایی هم خبر برکناری‌اش را از سایت‌ها شنید؟

■ بعد از مسابقه مهدی تاج پیش علی دایی آمد و خبر داد که با فشارهایی که وارد شده احتمال برکناری او وجود دارد. چهره تاج برافروخته و سرخ شده بود. به نظرم شوک بدی به ایشان وارد شده بود که توان کنترل اوضاع را نداشتند. فردای همین صحبت و مکالمه تاج و دایی، سرمربی اخراج شد.

البته مقامات ایرانی هیچ‌وقت به صورت رسمی زیر بار اخراج دایی توسط احمدی‌نژاد نرفتند و به نوعی همیشه از زیر بار این ماجرا شانه خالی کردند.

■ به این خاطر که سیاسیون همیشه به صورتی سیاسی رفتار می‌کنند اما اینجا فوتبال است و ورزشی‌ها باید در موردش تصمیم بگیرند. یک بار کاش بررسی کنید که چرا بزرگانی چون مهدی مهدوی‌کیا تا این حد در فوتبال دنیا و آلمان و نزد فیفا مورد احترام و تمجید قرار می‌گیرند اما در ایران اصلاً اجازه نمی‌دهند اسطوره‌هایی چون آقا مهدی کار کنند؟ به این خاطر که شایسته سالاری نیست و سیاسیون با اهداف سیاسی، فوتبال را خراب کردند. از این مثال‌ها زیاد است. تا ۱۰۰ سال دیگر هم مشابه دکتر دادکان نمی‌آید و دیدید که وسط جام جهانی چطور باز هم با یک تصمیم سیاسی و جناحی او را برکنار کردند و بی‌آبرویی به بار آوردند. اگر دکتر دادکان بود که تا این حد مربیان پولکی وارد فوتبال ما نمی‌شدند.

برگردیم به ابتدای مصاحبه؛ اگر بازی ایران و عربستان در ورزشگاه آزادی برگزار شود شما برای حمایت از تیم ملی به ورزشگاه می‌روید؟

■ من همیشه حامی تیم ملی بوده و هستم اما به خودم قول داده‌ام تا زمانی که ورود زنان به ورزشگاه آزاد نشود به استادیوم نخواهم رفت. خدا را شکر که قدم‌های اولیه درخصوص حضور زنان در ورزشگاه برداشته شد اما امیدوارم به چهار، پنج سکو محدود نشود چون حق زنان ایرانی است که کنار خانواده خود فوتبال تماشا کنند.

پایان بندی مصاحبه را هم با خاطره خوب شما از دیدار با تیم ملی عربستان به پایان برسانیم.

■ تنها خاطره خوب من از تقابل با عربستان همان دیدار رفت مسابقات انتخابی جام جهانی ۲۰۱۰ در کشور آنها بود که با تساوی یک بر یک به پایان رسید. در آن مسابقه ما خیلی تحت فشار تیم حریف بودیم اما بالاخره موفق شدیم گل تساوی را به حریف بزنیم و یک امتیاز حساس را دشت کنیم. در آن مسابقه من خیلی خوب بازی کردم.

سوژه

وحید جعفری

کشتی ایران با این سرمایه‌هاست که نامیراست

زارع، پتریاشویلی، امید و دیگر هیچ

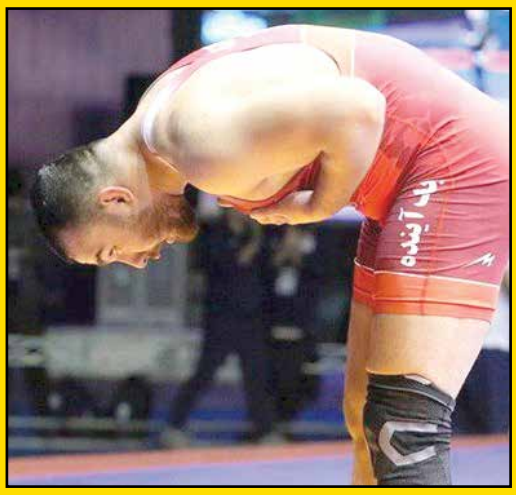

معنای بی‌خاصیت بودن را زمانی در برهه حساس کنونی، بین خود و هم‌نسل‌هایم، درک کرده و فهمیدم که «زارع» جویای نام، «پتریاشویلی» سرشناس را (حال به هر شکلی) برد و فردای آن هیچ کس حتی مدعیان کشته و مرده این روزهای کشتی، آنطور که باید از این پیروزی، ننوشتند و از آن برای ورزش ملی ایران زمین، بهره نجستند.

من اگر در این بد روزگار که گرفتارم و خراب، از آن رشادت می‌نوشتم، بی‌شک طوری و چیزی می‌نوشتم که دیگر بعد از این، هیچ وقت «گنو» نتواند آنطور زیرکانه که «پرویز هادی» مستحق طلای دنیا را در جهانی بوداپست مغلوب ساخت، هیچ ایرانی را شکست دهد!

راستش همان وقت که بارانداز پنجم نیش جان «امیرحسین» می‌شد و کشتی تمام! تا تابلوی نتایج، امتیاز ۱۲ بر ۲ را نمایش دهد، نیک می‌دانستم که کشتی از نظر امتیازی تمام شده است، برای همین، همان آن، ضمن بالا رفتن از پله‌های جایگاه خبرنگاران، برای همراهانم، رو به بیرون تالار مسابقات، ساز خداحافظی کوک کرده، شروع کردم به ترک سالن؛ پشت به میدان رقابت، رو به پایان ورزشگاه ۱۲ هزار پسری آزادی، تا هر چه زودتر به خلوت خانه برسم از این ازدحام پرهیاهوی بی‌ثبات.

وقتی پله‌ها را بالا می‌رفتم به سمت خروج، همه چیز تمام شده بود، هم لیگ، هم نتیجه دیدار پایانی اما با این حال نتیجه را، همچون تمام نتایج لیگ کشتی، در این شرایط، عادلانه نمی‌دانستم و خجل بودم از واژگانی که قبل از آغاز مبارزه دو سنگین وزن، در وصف جوان اول ۱۲۰ کیلویی کشتی آزاد این روزهای ایران، برای هم‌ردیفانم در صندلی‌های تماشا، به زبان آورده بودم؛ من چه می‌دانستم او از خاکستر باخت نمرده و زاده خواهد شد برای معنای دوباره بخشیدن به امید و پیروزی در این روزهای پژمرده.

حال دست تقدیر بود یا داوران، آن دو پوئن پایانی در بی‌خبری من از عالم و آدم، به حساب قهرمان گرجی جهان واریز نشده بود تا به واسطه صدای جمعیت همچنان امیدوار حاضر در ورزشگاه، برگردم از راهروهای رفتن و نگاهم را این‌بار از مسیر خروج به روشنای کاسه ورزشگاه چرخانده و بدوزم به تشک رقابت و شاهد باشم که قهرمان زیاده‌خواه امیدهای جهان، چطور بعد از دریافت بارانداز‌های مکرر باخت، از یکی از تیزهوش‌ترین سنگین‌وزن‌های تاریخ کشتی، اینگونه به واسطه خواستن و جوانی، حریف ناآماده اما باتجربه خود را وادار به پس دادن تک تک امتیازهای از دست رفته می‌کند.

آری، دیری نگذشت که ورق برگشت و جوان قهرمان بر قهرمان بزرگسالان جهان غلبه کرد تا یک بار دیگر معلوم شود که آینده از آن آیندگان است و «کمیل» دیگر در شمایل «امیرحسین زارع» در حال زاده شدن برای کشتی آزاد ایران است؛ تیزهوش و جسور، همچون «قاسمی»!

کشتی ایران با داشتن او و دیگر پشتوانه‌ها برخلاف آنچه که گفته و نشان داده می‌شود، نباید نگرانی زیادی بابت آینده داشته باشد. زارع با جسارت و تلاش بی‌وقفه خود ثابت کرد که کشتی ایران به واسطه چشمه‌های جوشان همیشگی خود نامیراست و تنها به یک میراب متعهد و دلسوز نیاز دارد تا نهال‌ها آن را سیراب کرده و تبدیل به درختان تنومند و افتاده‌ای کند که هم می‌توانند قهرمان باشند هم پهلوان.

داوری

مهدیه دریابیگی

علی خسروی: در روز خداحافظی، داور بزرگی شدم!

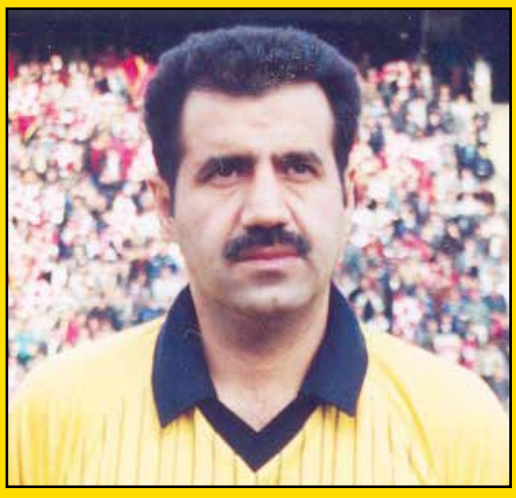

بغض گلویش را گرفته و با حال و هوای خاصی این خاطره را تعریف می‌کند، یک کلام حرف می‌زند و یک کلام می‌گوید: «فقط خدا». برای کسی که در روز خداحافظی از داوری به اوج رسیده، طبیعی است که با این حال و هوا ماجرای نخستین قضاوتش در آزادی را تعریف کند. این‌بار علی خسروی ماجرای ورود حرفه‌ای‌اش به داوری را تعریف می‌کند و به نظر ماجرای جالبی است. خسروی این خاطره را اینطور تعریف می‌کند: «در اوایل دهه ۷۰ در اوج قضاوت‌هایم بعد از ۱۰ سال فقط بازی‌های باشگاه‌های تهران و دسته‌های پایین را قضاوت می‌کردم، آن زمان رئیس کمیته داوران تهران آقای انوری بود، مدتی از ریاست ایشان در کمیته داوران گذشت تا اینکه ایشان داوری بازی‌هایی در سطح نوجوانان و جوانان را به من سپرد اما بعد از چند وقت به مدت شش ماه دیگر به من قضاوت نداد، به همین دلیل پیش آقای انوری رفتم و گفتم شش ماه است که به من قضاوت ندادید، ایشان هم ناراحت شد و به دبیر کمیته داوران (فرهنگ محمد قدمی) گفت: «چرا به خسروی داوری ندادی؟» ایشان البته هیچ پاسخی نداد. در همان لحظه و در حالی که انوری خیلی ناراحت بود ابلاغ داور چهارمی بازی استقلال و دارایی را به من داد، از خوش‌شانسی من اما در آن بازی کمک داور (منوچهر ایلدروم) نیامد و من به جای ایشان به‌عنوان کمک داور بازی به زمین مسابقه رفتم.»

خسروی حرف‌هایش را اینطور ادامه می‌دهد: «در آن بازی استقلال یک گل زد که من مردود اعلام کردم اما این تیم دارایی را با نتیجه سه-یک برد. آنقدر در آن بازی خوب کار کردم که همه از کارم تعریف کردند. بعد هم آقای انوری در جلسه کمیته داوران کلی از من تعریف و تمجید کرد و آقای مصطفوی که آن زمان دبیر فدراسیون بود خطاب به آقای انوری گفت از تو می‌خواهم در داوری چهار تا داور شبیه خسروی تربیت کنی.» پیشکسوت داوری که همه موفقیتش را مدیون عملکرد خوبش در بازی استقلال و دارایی می‌داند ماجرای روزهای خوش داوری خود را در ادامه اینطور تعریف می‌کند: «بعد از آن بازی آقای انوری بازی ملوان و ابومسلم و پرسپولیس و نساجی را به من داد یعنی در آن بازی‌ها کمک داور بودم. هیچ‌وقت آن روزها را فراموش نمی‌کنم. باورتان می‌شود در روزی که می‌خواستم از داوری خداحافظی کنم با ابلاغی که از آقای انوری گرفتم سرنوشت زندگی‌ام در داوری عوض شد.»

خسروی همانطور که بغض خود را در گلو نگه می‌دارد از تغییر سرنوشت داوری‌اش اینطور صحبت می‌کند: «در روزهایی که جایگاه خاصی در داوری نداشتم یک روز با شوهرخواهرم از نزدیک استادیوم رد می‌شدم، ایشان به من گفت بعد از ۱۰ سال داوری چطور در این استادیوم قضاوت نمی‌کنی. که من در جواب ایشان گفتم اینجا جای افراد بزرگ است. بعد از این ماجرا انگار خدا صدای قلب شکسته‌ام را شنید و من را به جایگاه بزرگی رساند. می‌خواهم در پاسخ آنهایی که می‌گویند ما علی خسروی را به این جایگاه رساندیم بگویم که خدا من را از زمین بلند کرد و به این جایگاه رساند.»

خسروی در پایان می‌گوید: «۳۶ ساله بودم که آقای منوچهر نظری به من سوت بازی داد و از آن پس به جای کمک داور، داور وسط شدم.»